

بررسی فقهی تأثیر حیثیت بر روند دادرسی کیفری مربوط به حق الناس

احمد میرخلیلی^۱، نفیسه متولی زاده^۲، محمد یزدی نیاپور^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۱/۱۴ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۴/۱)

چکیده

در بسیاری از دادرسی‌های کیفری حیثیت افراد در معرض خطر است. از آنجا که حیثیت از آثار فردی و اجتماعی فراوانی برخوردار است و شرع اهتمام به حفظ حیثیت افراد دارد و با توجه به سایر ادله و قواعد در فقه؛ مانند: قاعده لا ضرر، اصل شخصی بودن مجازات و ... و از آنجا که ادله عدم تأثیر حیثیت مانند: اهتمام شرع به حق الناس، عدالت در دادرسی، اجماع و ... تمام نمی‌باشد، اثبات می‌شود که اگر روند معمول دادرسی کیفری مربوط به حق الناس، منجر به آسیب دیدن آبرو شود، بر قاضی لازم است در چارچوب و تحت ضابطه مشخص، دادرسی را به گونه‌ای هدایت کند که مانع آسیب حیثیتی شود. در صورتی که امکان جلوگیری از این آسیب نباشد، با توجه به تراحم لزوم دادرسی و لزوم حفظ حیثیت، لازم است بر اساس قاعده تراحم عمل نماید.

واژگان کلیدی: حق الناس، حفظ حیثیت، دادرسی کیفری، لا ضرر، هتک حیثیت.

۱. استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه آیت الله حائری میبد؛

Email: mirkhalili@meybod.ac.ir

۲. استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه آیت الله حائری میبد؛

Email: motavallizade@meybod.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری فقه و حقوق جزای دانشگاه آیت الله حائری میبد، (نویسنده مسئول)؛

Email: yazdiniapour5@gmail.com

۱. مقدمه

حفظ حیثیت اجمالا از مسلمات فقه است و همچنین از امور مؤکد در فقه می باشد؛ تا آنجا که ادعای الزم و اشد بودن آن نسبت به حفظ نفس نیز شده است [۳۷، ج ۳، ص ۱۹]. مکلف به حفظ حیثیت، هم صاحب آبرو است و هم سایر افراد؛ سایر افراد شامل حاکمیت و صاحب منصبان در حکومت هم می باشد.

در حقوق ایران نیز حفظ حیثیت افراد به غیر از مواردی که قانون اجازه داده، از امور مسلم است؛ در ماده ۲۲ قانون اساسی چنین آمده: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است؛ مگر در مواردی که قانون تجویز کند.» اهتمام به مسئله حیثیت تا حدی است که برخی حقوق دانان حتی فرضی را که خود شخص، اسباب خدشه دار شدن حیثیت خویش را فراهم نموده، مشمول لزوم حفظ حیثیت می دانند [۴۳، ص ۱۰۳]. در حقوق سایر کشورها نیز این اصل، پذیرفته شده است؛ مانند: قانون اساسی کانادا ۱۹۸۲ ضمیمه ب منشور حقوق و آزادی های کانادا، اصول ۷، ۸ و ۱۲، قانون اساسی ایالات متحده آمریکا، متمم چهارم، قانون اساسی کره جنوبی، اصل ۱۰ و بندهای ۱ و ۳ از اصل ۱۲، قانون اساسی فدراسیون روسیه ماده ۲۱ و

در اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز همین مطلب وجود دارد؛ برابر مقدمه و ماده یک این اعلامیه: انسان ها دارای کرامت ذاتی می باشند، ماده ۱۲ اعلامیه مقرر می دارد: نباید شرف و آبروی انسان مورد تعرض واقع شود و باید در برابر این تعرضات در حمایت قانون باشد.

از طرف دیگر لزوم رسیدگی به اتهام از احکام مسلم در فقه می باشد [۱۰، ص ۱۷۵؛ ۱۹، ج ۳، ص ۳۸۷]؛ بلکه از مسلمات عقلی بوده و بنای تمامی عقلاء بر آن استقرار یافته است؛ لکن در بسیاری از موارد، رسیدگی به اتهام به خدشه دار شدن آبروی یکی از دو طرف دعوی یا هر دو یا نزدیکان آن دو و یا افراد دیگر، منجر می شود. حال سؤال اصلی این است که لزوم حفظ حیثیت افراد چه تأثیری در فرآیند معمول دادرسی کیفری مربوط به حق الناس دارد؟ یعنی اگر روند معمول رسیدگی به اتهام مربوط به حق الناس به آسیب دیدن حیثیت افرادی غیر از دو طرف دعوی و نزدیکان آنها منجر شود، آیا می توان هر چند در برخی موارد، جانب حفظ حیثیت را مقدم داشت و متناسب با آن در فرآیند معمول دادرسی تغییر ایجاد نمود و حتی در صورت لزوم، مانع رسیدگی شد؟

بحث از تأثیر حیثیت بر روند دادرسی کیفری مربوط به حق الناس، در منابع و تحقیقات فقهی و حقوقی طرح نشده است؛ گویا همه مسلم گرفته اند که حفظ حیثیت،

تأثیری در روند معمول دادرسی ندارد. با این حال در فقه، بحثی تحت عنوان رعایت تساوی توسط قاضی مطرح است که به نحو کلی در دو مصداق حکم و رفتار قاضی با طرف های دعوی در حین رسیدگی به دعوی (مانند نگاه کردن و سلام کردن و... که از آداب القضاء شناخته می شود) توسط برخی فقهاء مورد تحقیق قرار گرفته است؛ مانند: مرحوم محمد حسن نجفی در جواهر الکلام [۵۰، ج ۴۰، ص ۱۳۹] و مرحوم شهید ثانی در مسالک الافهام [۲۷، ج ۱۳، ص ۴۲۷] و مرحوم آیت الله گلپایگانی در کتاب القضاء [۳۹، ج ۱، ص ۲۴۹]؛ اما از اینکه رعایت تساوی قضایی، در فرضی که رسیدگی به دعوی موجب آسیب دیدن حیثیت است، چه اقتضایی دارد، بحثی نشده است.

اثبات تأثیر حفظ حیثیت افراد بر فرآیند دادرسی کیفری، می تواند سبب تحولی بزرگ در حقوق شکلی فعلی شود که مبتنی بر عدم تأثیر لزوم حفظ حیثیت بر روند معمول دادرسی است، و به دنبال آن در روند بسیاری از پرونده های قضایی تحول جدی ایجاد نماید و در پی آن از آسیب های فراوان فردی و اجتماعی که به سبب خدشه دار شدن آبرو پدید می آید، جلوگیری نمود.

برای حصول نتیجه در تحقیق حاضر، با توجه به خالی بودن تحقیقات فقهی از این موضوع، لازم است ادله ای که امکان استناد به آن، در دو طرف ادعای بحث (تأثیر و عدم تأثیر حیثیت بر روند دادرسی) وجود دارد، بیان شده و مورد بررسی قرار گیرد.

این تحقیق با روش توصیفی - تحلیلی است و شیوه جمع آوری اطلاعات کتابخانه ای می باشد.

۲. ادله تأثیر حیثیت بر روند دادرسی کیفری مربوط به حق الناس

برای رسیدن به مقصود در تحقیق، لازم است ادله ای که قابلیت دارند برای اثبات تأثیر لزوم حفظ حیثیت بر تغییر روند دادرسی کیفری مربوط به حق الناس، بیان شده و مورد بررسی قرار گیرند.

۱.۲. اهتمام بسیار شرع به حیثیت

دین مبین اسلام که راه گشای سعادت دنیا و آخرت انسان می باشد، برای تمام شئون انسان برنامه ریزی نموده و با برنامه زندگی، مسیر کمال و سعادت را به او نشان داده است؛ هر میزان موضوعی که در برنامه سعادت انسان قرار دارد، از اهمیت بیشتری

برخوردار باشد، اهتمام شارع در بیان جایگاه و ویژگی و خصایص و احکام آن بیشتر می‌باشد و با بیان‌های مختلف بر جایگاه والای آن تأکید می‌نماید. یکی از اموری که از ارزش و اهمیت بالایی نزد شرع برخوردار است، حیثیت یا همان آبرو می‌باشد. آیات و روایات فراوان، با بیان‌های مختلف و شیوه‌های متفاوت به موضوع حیثیت پرداخته‌اند؛ شیوه‌ها و بیان‌هایی همچون: اهتمام خداوند متعال به آبروی دین و بندگانش [۵، ج ۳، ص ۵۶۸]، از ویژگی‌های بالای انبیاء الهی بودن آبرو [۱، آل عمران، ۴۵]، اهتمام اهل بیت علیهم السلام به حفظ آبروی دیگران [۳۸، ج ۴، ص ۲۳]، اهتمام اهل بیت علیهم السلام به حفظ آبرو از طریق توصیه و ارائه راهکار [۳۸، ج ۲، ص ۶۶۴]، حرمت آبروی مؤمن [۳۸، ج ۸، ص ۱۰۷]، تقدم آبرو بر اموال [۷، ص ۱۰۰]، بودن آبرو از لوازم و آثار افعال و صفات پسندیده [۳۸، ج ۲، ص ۱۱۰]، امر به حفظ حیثیت [۳۸، ج ۸، ص ۲۴]، آثار مهم دفاع از حیثیت [۳۸، ج ۲، ص ۲۰۰]، نهی از هتک حیثیت [۲۶، ج ۶، ص ۱۷۹]، مذمت از دفاع نکردن از حیثیت [۴، ص ۲۸۴]، حرام بودن آبروی افراد [۶، ص ۵۳]، مذمت از ذلت و بی‌آبرویی [۴، ص ۳۰۲]، بودن بی‌آبرویی و ذلت از آثار افعال و صفات ناپسند [۳۸، ج ۲، ص ۶۶۴]، مذمت از هتک حیثیت و آثار سوء آن [۳۸، ج ۲، ص ۳۵۶] و ...

با ملاحظه این دسته از آیات و روایات، آنچه به دست می‌آید، اهتمام بسیار شرع به حیثیت است؛ علاوه بر آن، آثار فراوان فردی و اجتماعی حیثیت، نشانه دیگری از اهمیت بسیار آبرو و حفظ آبرو نزد شرع است.

عقل به عنوان حجت باطنی و مورد تأیید اسلام با ملاحظه آثار فردی و اجتماعی فراوان و بسیار مهم حیثیت، نظر بر اهمیت بالای حیثیت دارد. برای تبیین آثار فردی و اجتماعی حیثیت می‌پردازیم به تأثیر این ویژگی در اعتماد به نفس، عزت نفس و سرخوردگی. اعتماد به نفس حسی است در انسان که بیانگر تکیه و اطمینان بر توانایی‌های خود است. حیثیت و آبرو اثر مستقیمی در اعتماد به نفس یا عدم اعتماد به نفس دارد؛ هر میزان حیثیت و آبرو تقویت گردد، به همان میزان اعتماد به نفس افزایش می‌یابد و هر مقدار حیثیت کاهش یابد، به همان میزان اعتماد به نفس کاهش می‌یابد.

اعتماد به نفس آثار مهمی را بر جای می‌گذارد؛ آثاری همچون: موفقیت و پایداری در راه هدف [۲۰، ص ۱۶۴]، سلامت روان [۹، ص ۱۱۴]، شجاعت [۲۸، ج ۲، ص ۴۰۳]، جلب اعتماد دیگران [۲۱، ص ۳۵] و رشد اجتماعی [۲۸، ج ۲، ص ۴۰۳]. عدم اعتماد به نفس، در مقابل، آثار سوئی را در پی دارد؛ مانند: تردید و شک [۲۱، ص ۳۸]،

منفی‌بافی [۲۱، ص ۴۰]، خیال‌بافی [۱۳، ص ۴۰]، ترس و عدم اطمینان [۴۱، ص ۳۵]، انزوای اجتماعی [۲۱، ص ۱۲۶]، کم‌رویی [۲۱، ص ۱۲۲]، دفاع نمودن از حق [۱۵، ص ۳۱۲]، آسیب پذیری [۲۱، ص ۴۵]، خود فریبی [۲۱، ص ۴۵]، ظاهر سازی [۱۵، ص ۱۲۸]، خود کم‌بینی [۲۸، ج ۲، ص ۱۳۸] و تقلید کورکورانه [۱۵، ص ۱۲۶].

حیثیت در عزت نفس نیز تأثیر گذار است. عزت نفس ارزشمندی نفس است که بر اساس وجود معیارهایی در شخص که نزد او دارای ارزش و اعتبار می‌باشد، برای او پدید می‌آید. انسانی که از جهت عزت نفس دچار ضعف است، گرفتار حس خود کم‌بینی می‌شود؛ حس خود کم‌بینی آثار به شدت زیان‌باری را به همراه دارد؛ آثاری همچون: عدم اطمینان به خود [۲۱، ص ۱۲۲]، ناسازگاری [۱۵، ص ۴۸۳]، تکبر و فخر فروشی [۳۸، ج ۲، ص ۳۱۲]، انتقام‌جویی [۲۱، ص ۱۲۴]، علاقه‌مند بودن به شیوع عیوب مردم [۱۵، ص ۳۱۷]، اعتیاد به مواد مخدر [۲۱، ص ۱۲۷]، دو رویی و نفاق [۱۵، ص ۷۷۲]، دروغ [۴۷، ص ۱۷۴]، جرم و خطا [۱۵، ص ۲۷۸]، خشونت [۳۸، ج ۲، ص ۳۱۲]، حساسیت به انتقاد، خود را مرجع همه انتقادات دانستن، استقبال از چاپلوسی دیگران، تحقیر دیگران [۵۱، ص ۹۷].

حیثیت با سرخوردگی نیز مرتبط است؛ اگر فردی از جهت حیثیت دچار آسیب شود، ممکن است گرفتار سرخوردگی شود. سرخوردگی یک آسیب روحی است که بارزترین اثر آن احساس رخوت و سستی برای رسیدن به هدف است. سرخوردگی یک سم مهلک برای فردی است که با نشاط در مسیر رشد و کمال در حرکت بوده و باعث سلب نشاط او می‌گردد؛ فردی که نشاط از او گرفته شود، سیر او در رسیدن به هدف یا کند می‌شود و یا متوقف می‌شود.

۲.۲. قاعده لا ضرر

از معروفترین و پر کاربردترین قواعد فقهی، «قاعده لا ضرر» می‌باشد. در زمینه این قاعده، تحقیقات بسیاری صورت گرفته و کتب و مقالات زیادی تدوین شده است. مستندات این قاعده عبارت‌اند از: کتاب، سنت و عقل؛ لکن معروفترین دلیل آن، حدیث صحیح و مشهور «لا ضرر و لا ضرار» [۳۸، ج ۵، ص ۲۹۲] می‌باشد. بر اساس این روایت حکم ضرری در اسلام نیست [۱۱، ج ۴، ص ۳۱۹].

اما آنچه مرتبط با بحث ما می‌باشد، این است که آسیب دیدن حیثیت از مصادیق ضرر است؛ بلکه از بزرگترین ضررها است و خسارت‌های آن در بسیاری موارد به سختی

قابل جبران می‌باشد. مطابق قاعده لاضرر، حکم ضرری در اسلام نیست؛ بنابراین وجوب دادرسی به گونه ای که منجر به آسیب دیدن آبرو گردد، در اسلام وجود ندارد؛ خواه دادرسی مربوط به حق الناس باشد یا غیر آن. بر همین اساس بر قاضی لازم است در چارچوب و تحت ضابطه مشخص فرآیند دادرسی را به گونه ای هدایت کند که آبروی فردی آسیب نبیند.

ممکن است اشکال شود که مانع شدن از ضرر حیثیتی در فرآیند دادرسی، در برخی موارد مستلزم تغییر در روند معمول دادرسی یا تأخیر در دادرسی و یا حتی منع از دادرسی است. چنین روندی هرچند ضرر حیثیتی را دفع می‌کند؛ اما در بعضی موارد موجب ضرر بر صاحب حق می‌باشد و به اقتضای قاعده لاضرر، چنین ضرری نیز لازم است دفع شود.

در جواب اشکال می‌گوییم:

۱- این اشکال مانع از استدلال به قاعده لاضرر نیست؛ زیرا بر فرض وارد بودن اشکال، اختصاص به مواردی دارد که تغییر در روند معمول دادرسی مستلزم ضرر بر صاحب حق گردد؛ اما در سایر موارد، قاعده لاضرر بدون هیچ تراحمی مقتضی تغییر در روند معمول دادرسی به جهت حفظ آبرو می‌باشد.

۲- در موارد تراحم ضرر حیثیتی با ضرری که به جهت تغییر در روند دادرسی بر صاحب حق وارد می‌شود، لازم است بر اساس قاعده تراحم عمل نمود. این قاعده هرچند به جهت اهتمام شرع به احقاق حقوق افراد، در بسیاری موارد مستلزم تقدم مانع شدن از ضرری است که بر صاحب حق وارد می‌شود؛ اما در برخی موارد مقتضی تقدم مانع شدن از ضرر آبرویی است و آن در جایی است که آسیب حیثیتی وارد شده، به قدری عظیم باشد که عقل دفع مفسده حاصل از خدشه دار شدن حیثیت را مقدم بر دفع مفسده حاصل از عدم احقاق حق، تشخیص دهد؛ در این صورت رسیدگی تا زمانی که در معرض این آسیب است، متوقف گشته یا به تأخیر افتاده و یا دادرسی به شیوه‌ای اداره می‌شود که ضرر حیثیتی وارد نشود؛ هرچند ضرر متوجه صاحب حق شود.

۳.۲. تنافی با برخی هدف‌های مجازات

مجازات در شریعت اسلامی موضوعیت ندارد. اهداف و مصالح مترتب بر مجازات است که مجازات را ایجاب می‌نماید؛ به همین دلیل در برخی شرایط مجازات از فرد ساقط

می‌شود یا زمان و کیفیت مجازات تغییر می‌کند که به ذکر چند نمونه می‌پردازیم:

در کافی با سند صحیح آمده است: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «السَّارِقُ إِذَا جَاءَ مِنْ قَبْلِ نَفْسِهِ تَائِبًا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ تُرِدُ سَرِقَتَهُ إِلَى صَاحِبِهَا وَ لَا قَطْعَ عَلَيْهِ» [۳۸، ج ۷، ص ۲۲۰]. زمانی که سارق با پای خود، با حالت توبه نزد حاکم بیاید، مال سرقت شده به

صاحب آن رد می‌شود و دست او قطع نمی‌گردد.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ وَ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ جَمِيعاً عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَحَدِهِمَا (ع): « فِي رَجُلٍ سَرَقَ أَوْ شَرِبَ الْخَمْرَ أَوْ زَنَى فَلَمْ يَعْلَمْ ذَلِكَ مِنْهُ وَ لَمْ يُؤْخَذْ حَتَّى تَابَ وَ صَلَحَ فَقَالَ إِذَا صَلَحَ وَ عَرِفَ مِنْهُ أَمْرٌ جَمِيلٌ لَمْ يُقَمَّ عَلَيْهِ الْحَدُّ » [۳۸، ج ۷، ص ۲۵۱]. در مورد مردی از حضرت سؤال شد که سرقت کرد یا شرب خمر نمود یا مرتکب زنا شد و کسی از این گناهان مطلع نشد و مؤاخذه نگشت تا اینکه توبه کرد. امام علیه السلام فرمودند: هنگامی که صالح شده باشد و کار خوب از او شناخته شود حد بر او جاری نمی‌گردد.

در کافی با سند موثق آمده است: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «لَا يُقَامُ الْحَدُّ عَلَى الْمُسْتَحَاضَةِ حَتَّى يَنْقَطِعَ الدَّمُ عَنْهَا» [۳۸، ج ۷، ص ۲۶۲]. بر مستحاضه حد جاری نمی‌گردد تا خون از او قطع گردد.

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ عَنْ مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): «أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَتَى بِرَجُلٍ أَصَابَ حَدًّا وَ بِهِ قُرُوحٌ وَ مَرَضٌ وَ أَشْبَاهُ ذَلِكَ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَخْرُوه حَتَّى يَبْرَأَ لَا تُنْكَأ قُرُوحُهُ عَلَيْهِ فَيَمُوتَ وَ لَكِنْ إِذَا بَرَأَ حَدَدْنَاهُ» [۳۸، ج ۷، ص ۲۴۴]. مردی را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند که مستحق حد بود و در بدن او قروح و مریضی و مانند آن وجود داشت. حضرت فرمودند: حد را به تأخیر بیندازید تا سلامت یابد و زخم‌های او باز نگردد و به این سبب هلاک شود. هنگامی که صحت یافت حد را بر او جاری می‌کنیم.

در تهذیب الاحکام با سند موثق آمده است: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنْ غِيَاثِ بْنِ كَلُوبٍ بْنِ فِيهِسِ الْبَجَلِيِّ عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ (ع): «أَنَّ عَلِيًّا (ع) ... كَانَ يَقُولُ لَا تَقَامُ الْحُدُودُ بِأَرْضِ الْعَدُوِّ مَخَافَةَ أَنْ تَحْمِلَهُ الْحَمِيَّةُ فَيَلْحَقَ بِأَرْضِ الْعَدُوِّ» [۲۶، ج ۱۰، ص ۱۴۷]. امام علی علیه السلام می‌فرمودند: حدود در

سرزمین دشمن اقامه نمی‌شود؛ به علت این‌که ننگ و عار، او را به ملحق شدن به سرزمین دشمن نکشاند.

یکی از اهداف مهم مجازات، اصلاح و تربیت مجرم و جامعه می‌باشد. مجرم در اثر مجازات به یک تنبه و آگاهی نسبت به قبیح بودن جرم می‌رسد و از طرف دیگر در او میل به ضد فعل قبیح، یعنی اعمال نیکو، ایجاد می‌گردد؛ همین اتفاق در سایر افراد نیز می‌افتد. نه تنها مجازات تشریحی بلکه بسیاری از گرفتاری‌هایی که دامن‌گیر انسان می‌شود، عاملی برای رشد و تربیت انسان است.

امام خمینی می‌فرماید: «اگر چنانچه یک حدی جاری بشود، این حدی که جاری می‌شود، هم تربیت می‌کند آن کسی [را] که حد خورده است و هم برای ملت خوب است» [۱۸، ج ۱۹، ص ۳۲۶].

در قرآن و روایات اهل‌بیت علیهم السلام به جنبه تربیتی و اصلاحی مجازات، توجه داده شده است. در برخی آیات، توبه و اصلاح، شرط بخشیده شدن گناهکار معرفی شده است. از اینجا متوجه این حقیقت می‌گردیم که اگر مجازاتی هست به هدف اصلاح می‌باشد.

«وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِّنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ فَمَن تَابَ مِّن بَعْدِ ظُلْمِهِ وَ أَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» [۱، مائده، ۳۸-۳۹] دست مرد دزد و زن دزد را، به کیفر عملی که انجام داده‌اند، بعنوان یک مجازات الهی، قطع کنید! و خداوند توانا و حکیم است؛ اما آن کسی که پس از ستم کردن، توبه و جبران نماید، خداوند توبه او را می‌پذیرد؛ (و از این مجازات؛ معاف می‌شود، زیرا) خداوند، آمرزنده و مهربان است.

حتی در تفسیر آیه شریفه «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» [۱، شوری، ۴۰] برخی مفسرین شرط عفو از مسیء را اصلاح او ذکر نموده‌اند [۲۳، ج ۲۶، ص ۲۳۷].

مطابق برخی آیات، بسیاری از گرفتاری‌ها که انسان‌ها گرفتار آن می‌شوند، به جهت اصلاح و تربیت آن‌ها است.

«وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ» [۱، اعراف، ۹۴] و ما در هیچ شهر و آبادی پیامبری نفرستادیم مگر اینکه اهل آن را به ناراحتی‌ها و خسارت‌ها گرفتار ساختیم؛ شاید (به خود آیند، و به سوی خدا) بازگردند و تضرع کنند! همچنین آیاتی که بعد از بیان بلا و گرفتاری با تعبیری همچون «لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»

[۱، اعراف، ۱۶۸؛ روم، ۴۱] مبین هدف بودن تربیت و اصلاح، در گرفتاری‌ها می‌باشد. مطابق روایتی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام [۲۲، ص ۵۱۲]، هدف از اقامه حدود این است که محارم الهی در نظر مردم بزرگ دانسته شود و این یک هدف تربیتی است. دادرسی چه در مرحله قبل از صدور حکم و چه در مرحله بعد از صدور حکم موضوعیت ندارد؛ بلکه دادرسی در مسیر اهدافی همچون اصلاح و تربیت قرار دارد. بر همین اساس اگر روند معمول دادرسی منجر به اموری گردد که برخلاف اهداف دادرسی باشد، لازم است در دادرسی به گونه‌ای تغییر ایجاد شود که آن آسیب یا به وجود نیاید و یا به حداقل رسد. از مصادیقی که می‌تواند این آسیب را به همراه داشته باشد، فرضی است که روند معمول دادرسی ضرر آبرویی را به دنبال داشته و در نتیجه آن، آسیب‌های فراوان فردی و اجتماعی وارد گردد. در این حکم تفاوتی بین دادرسی کیفری مربوط به حق الناس و غیر آن وجود ندارد.

۲.۴. اصل شخصی بودن مجازات

«به موجب این اصل، مجازات فقط باید بر مجرم اعمال گردد؛ نه بر اعضای خانواده و خویشان او. آثار مجازات باید به مجرم محدود شود و نباید به اشخاص ثالث سرایت کند» [۴۲، ج ۳، ص ۱۴].

همانطور که مسئولیت، با توجه به اصل فردی بودن مسئولیت کیفری، متوجه فرد مجرم بود، مجازات نیز از او تجاوز نمی‌کند؛ بنابراین اگر مجازات مجرم منجر به مجازات غیر شود، منافات با این اصل دارد. با توجه به اینکه اصل شخصی بودن مجازات از لوازم اصل فردی بودن مسئولیت کیفری است، آیاتی که در مورد اصل فردی بودن مسئولیت کیفری ذکر شد، می‌تواند به عنوان دلیل برای اصل شخصی بودن مجازات نیز لحاظ شود. روایاتی که از اهل بیت علیهم‌السلام در مورد مجازات مجرمین وارد شده، نشان می‌دهد که اصل شخصی بودن مجازات، از اصول مسلم در حقوق جزایی اسلامی می‌باشد؛ زیرا در تمام این روایات، مجازات متوجه کسی می‌باشد که جرم را مرتکب شده است.

از آنجا که آسیب دیدن حیثیت، ضرری است که به فرد وارد می‌شود و در بسیاری مواقع این ضرر، آسیب‌های فردی و اجتماعی بسیار و حتی در برخی موارد غیر قابل جبرانی را به همراه دارد، اگر رسیدگی به اتهام، منجر به هتک حیثیت غیر مجرم گردد، باید در روند دادرسی تغییر صورت پذیرد تا از این آسیب که در واقع مجازاتی است بر غیر مجرم،

جلوگیری گردد و حتی در فرض لزوم و اهم نبودن مصلحت رسیدگی، از رسیدگی جلوگیری به عمل آید؛ خواه دادرسی کیفری مربوط به حقوق الناس باشد یا غیر آن.

۲. ۵. اصالة البرائة

از پرکاربردترین اصول عملیه در هنگام شک در تکلیف، اصالة البرائة می‌باشد. این اصل در تمامی ابواب فقه، از جمله فقه حقوقی و جزایی، مورد استفاده قرار می‌گیرد. کاربرد این اصل در تحقیق حاضر، در فرض فقدان ادلة اجتهادی، نسبت به تکلیف فردی است که در معرض آسیب دیدن آبرو می‌باشد. در فرض تحمیل ضرر حیثیتی در جریان رسیدگی در مرحله بعد از صدور حکم، مجازاتی غیر از حکم مقرر، بر فرد یا افرادی تحمیل می‌گردد؛ در حالی که شک نسبت به وجوب تحمل چنین مجازاتی وجود دارد و اصالة البرائة اقتضای عدم وجوب آن را دارد. زمانی که تحمل چنین مجازاتی لازم نبود، تحمیل آن از طریق دادرسی نیز واجب نیست.

۳. ادلة عدم تأثیر حیثیت بر روند دادرسی کیفری مربوط به حق الناس

۳. ۱. اهتمام شرع به حق الناس

اهتمام شارع به مسئله اموال و دماء مسلمین به گونه ای است که بسیاری از فقهاء [۱۷]، ج ۲، ص ۳۹۷؛ ۴۰، ج ۲، ص ۵۷؛ ۴۶، ج ۲، ص ۷۶؛ ۴۸، ص ۵۴۷؛ ۵۲، ج ۱، ص ۳۹۰] احتیاط در آن دو را لازم می‌دانند.

روایات فروانی مبین اهتمام شارع در حقوق مردم می‌باشد. از این روایات برداشت می‌شود که حاکم ملزم به رسیدگی در حقوق الناس است و نمی‌تواند در خلاف جهت احقاق حقوق مردم عمل کند. در اینجا به بیان برخی روایاتی می‌پردازیم که از آنها اهتمام جدی شرع به حقوق مردم استفاده می‌شود:

در کافی با سند موثق آمده است: عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): «لَا تَشْفَعُ فِي حَقِّ أَمْرِي مُسْلِمٍ وَلَا غَيْرِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ» [۲۸، ج ۷، ص ۲۵۴]. در حق هیچ مسلمان و غیر مسلمانی شفاعت نکن؛ مگر با اجازه او.

عن الامام علی علیه السلام: «جعل الله سبحانه حقوق عباده مقدّمة لحقوقه» [۱۵، ص ۳۴۰]. خداوند سبحان حقوق مردم را مقدم بر حقوق خود قرار داده است.

عن الامام علی علیه السلام: «وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يُتْرَكُ فَظُلْمُ الْعِبَادِ بَعْضِهِمْ بَعْضًا» [۲۲، ص ۲۵۵]. و اما ظلّمی که بخشیده نمی‌شود، ظلّم بندگان به یکدیگر است.

رَوَى عَنْ أَبِي بَانٍ عَنْ بَشَّارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع): «قَالَ أَوْلَ قَطْرَةٍ مِنْ دَمِ الشَّهِيدِ كَفَّارَةٌ لِدُنُوبِهِ إِلَّا الدِّينَ فَإِنَّ كَفَّارَتَهُ قَضَاؤُهُ» [۵، ج ۳، ص ۱۸۳]. اولین قطره از خون شهید کفارۀ گناهان اوست؛ مگر در مورد دین؛ پس همانا کفارۀ آن آدای دین است.

عن رسول الله صلى الله عليه و آله: «صَاحِبُهُمْ مُحْتَبَسٌ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ بِثَلَاثَةِ دَرَاهِمٍ لِفُلَانِ الْيَهُودِيِّ وَ كَانَ شَهِيدًا» [۲۵، ج ۱، ص ۲۲۴]. یکی از افراد (فلان قبیله) که شهید شده به خاطر سه درهم که به فلان یهودی بدهکار بوده بر در بهشت زندانی گشته و به وی اجازۀ ورود نمی‌دهند.

عن النبي صلى الله عليه و آله: «حُرْمَةُ مَالِ الْمُسْلِمِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ» [۲، ج ۳، ص ۴۷۳]. حرمت مال مسلمان مانند حرمت خون اوست.

عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنْ يُونُسَ بْنِ زَيْبَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): «يَا يُونُسُ مَنْ حَبَسَ حَقَّ الْمُؤْمِنِ أَقَامَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ خَمْسَ مِائَةِ عَامٍ عَلَى رِجْلَيْهِ حَتَّى يَسِيلَ مِنْ عَرْقِهِ أَوْ دِيَّةً... ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ» [۱۴، ج ۱۰، ص ۱۰۰]. ای یونس هر کس حق مؤمنی را حبس کند، خداوند او را در روز قیامت پانصد سال بر روی دو پایش می‌ایستاند؛ تا اینکه از عرق او رود هایی جاری گردد ... سپس امر می‌شود که سوی جهنم برود.

در کافی با سند صحیح آمده است: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ شُعَيْبِ بْنِ الْحَدَّادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: «إِنَّمَا جُعِلَتِ التَّقِيَّةُ لِيُحْفَنَ بِهَا الدَّمُ فَإِذَا بَلَغَ الدَّمُ فَلَيْسَ تَقِيَّةً» [۳۸، ج ۲، ص ۲۲۰]. همانا تقیه قرار داده شده تا به واسطه آن خون حفظ شود؛ پس هنگامی که تقیه منجر به ریخته شدن خون گردد، تقیه جایز نیست.

مرحوم کلینی با سند صحیح آورده است: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي بَانٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّهُ قَالَ: «فِي رَجُلٍ كَانَ جَالِسًا مَعَ قَوْمٍ فَمَاتَ وَ هُوَ مَعَهُمْ أَوْ رَجُلٍ وَجَدَ فِي قَبِيلَةٍ أَوْ عَلَى بَابِ دَارٍ قَوْمٍ فَادْعَى عَلَيْهِمْ قَالَ لَيْسَ عَلَيْهِمْ شَيْءٌ وَ لَا يَبْطُلُ دَمُهُ» [۳۸، ج ۷، ص ۳۵۵]. در مورد مردی که همراه قومی نشسته بود؛ پس در حالی که همراه آن‌ها بود بمیرد یا در مورد مردی که جنازه او در قبیله‌ای یا بر در منزل قومی یافت شود؛ پس بر علیه این افراد، به جهت مرگ آن مرد، ادعایی شد. حضرت فرمودند: چیزی بر عهده آن‌ها نیست و خون آن مرد باطل نمی‌شود.

اشکال این است که شکی در اهمیت بالای حق الناس نزد شارع نیست. حاکم نیز

ملزم است تمام توان خود را در جهت احقاق حقوق مردم به کار گیرد؛ اما از طرف دیگر حیثیت و آبرو نیز از حقوق الناس است و از روایاتی که در بحث حیثیت گذشت، اهتمام جدی شارع به آن استفاده می‌شود تا جایی که برخی فقهاء [۳۷، ج ۳، ص ۱۹] آبرو را مقدم بر دماء دانسته‌اند.

۲.۳. اطلاقات ادله احکام

آیات و روایات فراوانی که مبین احکام قضایی اسلام می‌باشند، با عموم و اطلاق خود، شامل موردی هم می‌شوند که بر اثر دادرسی، حیثیت و آبرو آسیب می‌بیند؛ بنابراین در فرضی که به جهت دادرسی، آبرو آسیب می‌بیند نیز احکام قضایی مطابق آنچه که در آیات و روایات است جریان دارند.

ممکن است اشکال شود که عمومات و اطلاقات ادله احکام قضایی، به واسطه ادله لزوم حفظ حیثیت، تخصیص خورده و یا مقید می‌شوند.

در پاسخ این اشکال گفته می‌شود: کثرت عمومات و اطلاقات به حدی است که ابای از تخصیص و تقیید دارند. توضیح مطلب اینکه گاهی عمومات و اطلاقات به گونه‌ای است که قبول تخصیص یا تقیید نمی‌کنند؛ به گونه‌ای که اگر مخصص یا مقیدی وجود داشته باشد، در فهم عرف، معارض با عموم یا اطلاق می‌باشد. در مورد مسئله ما نیز چنین است؛ تعداد بسیار زیاد عمومات و اطلاقات در ادله نقلی به نحوی است که عرف تخصیص و تقیید آن‌ها را نمی‌پذیرد و معارض با اینچنین عموم و اطلاق می‌داند.

اشکال پاسخ این است که در صورتی که مخصص و مقید به صورت مؤکد و با بیانات مختلف باشد، صرف کثرت اطلاق یا عموم ادله، کفایت در عدم پذیرش تخصیص یا تقیید نمی‌کند؛ زیرا در نظر عرف، اینگونه مخصص و مقید، دارای قدرت و توانایی برای تخصیص و تقیید عمومات و اطلاقات این چنینی را دارد. در مورد مسئله ما نیز چنین است؛ تعداد زیاد آیات و روایاتی که دلالت بر توجه و اهتمام شارع به موضوع حیثیت داشت، در بحث حیثیت، ذکر شد. علاوه بر این، حکم عقل نیز بر لزوم حفظ حیثیت بود.

۳.۳. سیره اهل بیت علیهم السلام در رسیدگی به اتهامات

با نظر به سیره اهل بیت علیهم السلام در رسیدگی به دعاوی، ملاحظه می‌شود که معصومین علیهم السلام بدون لحاظ حیثیت افراد به اتهامات رسیدگی می‌نمودند و با

وجود روایات فراوانی که در فقه قضائی وارد شده است، موردی را نمی یابیم که حیثیت تأثیری در روند دادرسی داشته باشد.

چهار اشکال بر این دلیل قابل طرح است:

۱- به غیر از ده سال حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه و چهار سال و نه ماه حکومت امیر المؤمنین علیه السلام و شش ماه حکومت امام حسن مجتبی علیه السلام، سایر اهل بیت علیهم السلام از حکومت برکنار بودند؛ بنابراین باید سیره را در این مدت محدود به دست آورد.

۲- خالی بودن این قضایا از توصیه به حیثیت، امکان دارد به این دلیل باشد که قاضی، امام معصوم علیه السلام بوده است و امام علیه السلام رعایت حیثیت را می نموده؛ بنابراین نقصی از این جهت وارد نبوده تا در روایات منعکس شود.

۳- در بسیاری موارد، قضاوت منتهی به اثبات جرم و فسق مجرم می گشت و با ثبوت فسق، حیثیت مجرم فاسق (در زمینه جرم و فسق) محترم نیست تا حفظ آن لازم باشد؛ البته این واب اختصاص به مرحله بعد از اثبات جرم دارد.

۴.۳. عدالت در دادرسی

اصل مسلم و اولی در دادرسی، اصل عدالت در دادرسی می باشد. در آیه ۵۸ سوره نساء بر این اصل تأکید شده است: «و اذا حکمتم بین الناس أن تحکموا بالعدل» و هنگامی که میان مردم داوری می کنید، به عدالت داوری کنید. همچنانکه در اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی، وظیفه قوه قضائیه تحقق بخشیدن به عدالت دانسته شده است.

با توجه به اینکه رعایت مساوات مبنا و اساس عدالت است [۴۳، ص ۱۰۱]، این اصل اقتضاء می نماید که قوانین دادرسی برای تمامی افراد، به صورت یکسان جاری گردد و با توجه به اصل اولی و پایه و اساس بودن این اصل، هیچ چیز نمی تواند در روند دادرسی خللی ایجاد نماید؛ حتی مسئله با اهمیتی همچون حیثیت.

اشکال وارد بر این دلیل این است که هر چند به تعبیر مرحوم نائینی رعایت مساوات، مبنا و اساس عدالت است [۴۳، ص ۱۰۱]؛ اما باید توجه نمود که حقیقت مساوات در دادرسی، به معنای رعایت تساوی بین افرادی است که در شرایط مساوی قرار دارند؛ بنابراین اگر فردی از جهت دادرسی، گرفتار آنچنان آسیب دیدگی حیثیت شود که ضرر عظیمی را متوجه او کند، رعایت مساوات نشده است بین او و کسی که در

موضع همان اتهام قرار گرفته اما دچار این آسیب حیثیتی نشده است.

۳.۵. اقدام مجرم بر ضرر حیثیتی خود

گرچه در روند دادرسی ممکن است مجرم گرفتار آسیب حیثیتی شود اما این ضرری است که خود بر آن اقدام نموده است؛ در نتیجه مسئولیت ضرر متوجه وی می‌باشد. این در واقع مفاد یکی از دو معنای قاعده اقدام است؛ مطابق این معنا «هرگاه شخصی با توجه و آگاهی، عملی را انجام دهد که موجب ورود زیان توسط دیگران به او گردد، واردکننده زیان، که شخص دیگری است، مسئول خسارت نخواهد بود. فقها عدم مسئولیت واردکننده زیان را مستند به «اقدام» دانسته‌اند» [۴۳، ج ۱، ص ۲۲۱].

سه اشکال بر این دلیل وارد است:

۱- شخصی که خود را در معرض ضرر وارد شده از طرف غیر قرار داده، در صورتی خود، مسئول این ضرر است که فرد ضرر واردکننده، بدون علم و آگاهی یا بدون اختیار، موجب خسارت باشد. در این فرض است که در نظر عقلا چنین فردی، مسئولیت ندارد؛ اما در مسئله ما فرض این است که حاکم با توجه به مترتب شدن چنین ضرر حیثیتی، دادرسی می‌کند.

۲- این دلیل فقط شامل فردی می‌شود که مجرم است؛ لذا شامل نمی‌شود متهمی را که هنوز جرم او اثبات نشده است.

۳- در دادرسی‌ها هر چند متهم به حسب ظاهر محکوم می‌شود؛ اما ممکن است در واقع مجرم نباشد؛ بنابراین اقدام بر ضرر در بسیاری مواقع مسلم نیست.

۳-۶. قاعده اشتراک

اتفاق اصحاب شکل گرفته است بر اشتراک همه مکلفین، در همه زمان‌ها، نسبت به همه احکام [۱۲، ج ۲، ص ۵۴]. برخی روایات نیز دلالت بر این اصل دارند؛ مانند روایتی که با سند صحیح در کافی نقل شده است: عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عَبِيدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ فَقَالَ حَلَالٌ مُحَمَّدٌ حَلَالٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا يَكُونُ غَيْرُهُ وَ لَا يَجِيءُ غَيْرُهُ» [۳۸، ج ۱، ص ۵۸]. از امام صادق علیه السلام در مورد حلال و حرام سؤال کردم. حضرت فرمودند: حلال محمد صلی الله علیه و آله و سلم برای همیشه حلال

است تا روز قیامت و حرام او برای همیشه حرام است تا روز قیامت؛ غیر آن نمی‌باشد و غیر آن نمی‌آید.

عَلَىٰ بَنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِي عَمْرٍو الزُّبَيْرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «... لِأَنَّ حُكْمَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْأَوْلِيَيْنَ وَالْآخِرِينَ وَفَرَائِضَهُ عَلَيْهِمْ سَوَاءٌ إِلَّا مِنْ عِلَّةٍ أَوْ حَادِثٍ يَكُونُ...» [۳۸، ج ۵، ص ۱۳].

حکم خداوند عزوجل و فرائض او، در مورد بندگان، از اولین و آخرین، مساوی است الا در صورت پیش آمد مرض یا اتفاقی که رخ دهد.

در نتیجه لزوم رسیدگی که از احکام الهی است، نسبت به همه افراد جاری است؛ حتی در صورتی که حیثیت اشخاصی آسیب بیند.

دو اشکال بر این دلیل قابل طرح است:

۱- همان‌طور که لزوم رسیدگی از احکام الهی است، لزوم حفظ حیثیت نیز از احکام الهی می‌باشد؛ لذا بین این دو حکم باید جمع نمود و در صورت عدم امکان جمع، بر اساس قاعده تراحم عمل نمود.

۲- مطابق روایت دوم هر چند احکام اولی، مشترک بین همه افراد است؛ اما گاهی به جهت شرایط خاص، احکام اولی نسبت به افرادی جاری نمی‌گردد.

۳.۷.۳. اجماع

با مراجعه به کتب فقهی، ملاحظه می‌شود با وجود اهتمام بالای شرع به مسئله حیثیت، در هیچ یک از این کتب، لزوم حفظ حیثیت به عنوان عاملی در تغییر روند دادرسی لحاظ نشده است؛ در نتیجه نظر فقهاء بر عدم تأثیر لزوم حفظ حیثیت بر روند دادرسی می‌باشد.

دو اشکال بر این دلیل وارد است:

۱- هر چند با وجود اهتمام اسلام به موضوع حیثیت، مسئله تأثیر حیثیت در روند دادرسی، در کتب فقهی ذکر نشده است؛ اما باید توجه نمود که عدم ذکر یک مسئله، دلیل بر تابع بودن آن مسئله، نسبت به حکم کلی نیست؛ لذا ملاحظه می‌شود که در کتب فقهی مختصر، مسائل به نحو کلی تر بیان می‌شود و هر چه کتب فقهی، مبسوط تر شود موضوعات و عناوین بیشتری که ممکن است در حکم کلی تأثیر گذار باشد، مورد بحث قرار می‌گیرد؛ علاوه بر اینکه عناوین مرتبط با این بحث، مانند «قاعده لاضرر»، «قاعده لاجرح»، «قاعده درأ» و ... در جایگاه های دیگر از فقه مورد بحث قرار گرفته است.

۲- به فرض وجود اجماع، باتوجه به برخی آیات و روایاتی که گذشت و امکان داشت قائل به عدم تأثیر حفظ حیثیت بر روند دادرسی به آن استناد کند، این اجماع، مدرکی یا اقلاً محتمل المدرکیه است و در جایگاه خود اثبات شده است که چنین اجماعی فاقد حجیت است [۱۶، ج ۴، ص ۳۸۶].

۴. ذکر نمونه هایی از بحث با ارائه راهکار

در دادرسی کیفری که آغاز آن با طرح شکایت در کلانتری یا دادسرا است سپس انجام تحقیقات مقدماتی توسط بازپرس و ضابطین قضایی و در صورت صدور قرار مجرمیت، صدور کیفرخواست و جلسه دادرسی و صدور حکم و اعتراض به رأی دادگاه و اجرای حکم، در تمامی این مراحل، امکان آسیب دیدن آبروی فرد یا افرادی وجود دارد؛ خواه موضوع اتهام قتل باشد یا جرح باشد یا هر عنوان دیگر. در تمامی این موارد بر قاضی لازم است روند دادرسی را به گونه‌ای هدایت کند که آبروی کسی آسیب نبیند و در صورت عدم امکان به اقتضای قاعده تزام عمل نماید. در این قسمت باتوجه به محدودیت تحقیق، چند نمونه را با ارائه راهکار متذکر می‌شویم.

در جریان انجام تحقیقات محلی یا سؤال از مطلعین اگر متهم دارای اعتبار بالایی نزد مردم آن محل یا شهر است، سؤال از فرد یا افرادی در مورد آن شخص ممکن است آبروی او را در میان مردم دچار آسیب گرداند. در چنین مواردی لازم است از شیوه‌های جایگزین برای تحقیق استفاده شود یا به صورت غیر مستقیم در مورد این فرد سؤال شود.

همچنین در مواردی که حضور متهم لازم است؛ اما او حاضر نشده و طبق دستور قضایی باید جلب شود و جلب وی آسیب آبرویی به همراه دارد، در فرضی که متهم از افرادی است که دارای حیثیت صنفی می‌باشد و خدشه دار شدن آبروی او مساوی با آسیب دیدن آبروی آن صنف است، لازم است به جای جلب چنین فردی از امور جایگزین استفاده نمود؛ مانند حضور بازپرس نزد او و انجام تحقیقات لازم.

اگر فردی دارای وجهه بالای دینی باشد و با صرف رسیدگی به اتهام او، آن فرد در نظر مردم، فاقد حیثیت گردد و در پی آن بی‌اعتمادی مردم نسبت به دین حاصل شود، لازم است رسیدگی متوقف شود یا به شیوه بسیار محرمانه صورت پذیرد؛ به گونه‌ای که کسی از آن مطلع نشود. همچنین است اگر چنین فردی در جریان دادرسی محکوم شده باشد و مجازات او سبب بی‌اعتمادی مردم نسبت به دین شود، بر حاکم لازم است مانع

اجرای مجازات شده یا آن را به تأخیر اندازد و یا به صورتی جاری کند که فردی از آن مطلع نشود.

در ابلاغ اوراق احضاریه برای چنین افرادی باید کمال احتیاط به عمل آید؛ چه از جهت فردی که اوراق را ابلاغ می‌کند و چه از جهت فردی که آن‌ها را تحویل می‌گیرد. جهت این احتیاط، مطلع نشدن کسی از اتهام نسبت به این افراد است.

همچنین است اگر رسیدگی به اتهام فردی باعث شود منتسبین به او در نظر مردم بی‌اعتبار گردند و مفسده آن بیش از مصلحت مترتب بر دادرسی باشد؛ مثلاً رسیدگی به اتهام فرزند یک مقام بزرگ دینی، باعث گردد آن مقام دینی در نظر مردم بی‌اعتبار گشته و در پی آن مردم نسبت به دین بدبین گردند، در این فرض نیز باید دادرسی به گونه‌ای هدایت شود که چنین آسیبی وارد نگردد و در صورت عدم امکان رسیدگی متوقف گردد.

ذکر این نکته لازم است که اگر درک و فهم مردم به حدی بود که صرف طرح اتهام نسبت به فردی را مساوی با مجرم بودن و بی‌اعتباری او لحاظ نمی‌کردند و یا متهم و مجرم بودن کسی را باعث بی‌اعتباری نزدیکان او نمی‌دانستند، لازم است دادرسی بر روند معمول خود جاری گردد.

۵. ضمانت اجرایی فقهی و حقوقی رعایت حیثیت در روند دادرسی

با مراجعه به منابع فقهی، آیه یا روایتی که در خصوص ضمانت اجرایی رعایت حیثیت افراد در فرآیند دادرسی وارد شده باشد نمی‌یابیم؛ اما بر اساس ادله‌ای که دلالت دارد بر حرمت مؤکد آسیب وارد کردن به آبروی افراد و از آنجا که مرتکب حرام الهی مستحق تعزیر است [۵۰، ج ۴۳، ص ۴۴۸]، حاکم موظف است به تعزیر فردی که عامل هتک حیثیت است. میزان تعزیر نیز بر اساس نظر حاکم است [۵۰، ج ۴۱، ص ۳۸۶]. تنها در مورد قذف می‌توان گفت که اگر هتک حیثیت در روند دادرسی از مصادیق قذف بود، مجازات حد است؛ نه تعزیر. علاوه بر این، جبران خسارت آبرویی که از مصادیق خسارت‌های معنوی است و مشمول ادله جبران خسارت است [۴۵، ج ۱، ص ۳۰۴] را می‌توان به عنوان ضمانت اجرایی دیگری لحاظ کرد. بارزترین شیوه جبران خسارت معنوی اعاده حیثیت است؛ اما اینکه جبران خسارت معنوی انحصار به این شیوه دارد و یا شامل جبران مادی خسارت معنوی نیز می‌شود، تحقیق مستقلی را می‌طلبد.

اصل ۱۷۱ قانون اساسی مبین لزوم جبران خسارت معنوی است که در اثر تفسیر یا اشتباه قاضی بر کسی وارد می‌شود و به طور خاص بر لزوم اعاده حیثیت این فرد دلالت دارد. قانون مسئولیت مدنی نیز در موادی لزوم جبران حیثیتی و اعتباری را تبیین می‌کند؛ همچنین است ماده ۵۱۲ آیین دادرسی کیفری و ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی.

بر اساس ماده ۷ آیین دادرسی کیفری، رعایت حقوق شهروندی مقرر در قانون «احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی» از سوی تمام مقامات قضایی، ضابطان دادگستری و سایر اشخاصی که در فرآیند دادرسی مداخله دارند، الزامی است و متخلف علاوه بر جبران خسارت وارده، به مجازات مقرر در ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵/۳/۲ محکوم می‌شوند. مگر آنکه در سایر قوانین مجازات شدیدتری مقرر شده باشد. بر اساس ماده ۴ قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، با دادخواهان و اشخاص در مظان اتهام و مرتکبان جرایم و مطلعان از وقایع و کلاً در اجرای وظایف محوله و برخورد با مردم، لازم است اخلاق و موازین اسلامی کاملاً مراعات گردد. رعایت اخلاق و موازین اسلامی اقتضای حفظ حیثیت افراد در روند دادرسی را دارد. همچنین ماده ۸ و ۱۱ این قانون دلالت دارد بر ممنوع بودن افشای اسرار و ورود در حریم خصوصی متهمین.

بر اساس ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی «هر یک از مقامات و مأمورین وابسته به نهادها و دستگاه‌های حکومتی که بر خلاف قانون، آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند یا آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی محروم نماید، علاوه بر انفصال از خدمت و محرومیت یک تا پنج سال از مشاغل حکومتی، به حبس از دو ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.» از حقوق مقرر در اصل ۲۲ قانون اساسی، حفظ حیثیت افراد است.

در قانون مجازات اسلامی، مواد متعددی در حیطه مجازات هتک حیثیت وارد شده است [۳۵، مواد ۲۵۰، ۲۵۲، ۶۰۸] که این خود به عنوان ضمانت اجرایی دیگری برای رعایت حیثیت در روند دادرسی لحاظ می‌شود.

در آیین دادرسی کیفری با موادی مواجه می‌شویم که حکایت از لزوم حفظ حیثیت در روند دادرسی دارد [۳۲، مواد ۴، ۱۴، ۹۱، ۱۰۰، ۱۷۰، ۱۷۴، ۲۱۴، ۲۵۰، ۳۴۴، ۶۱۷]؛ از آنجا که قاضی موظف به رعایت آیین دادرسی در روند دادرسی است و قانون نظارت بر رفتار قضات برای تخلف قاضی از آیین دادرسی، مجازات در نظر گرفته [۳۷، ماده ۱۳]، مجازات قاضی متخلف، ضمانت اجرایی است برای حفظ حیثیت در روند دادرسی.

با توجه به اینکه مدیریت دادرسی به دست قاضی است، بهترین ضمانت اجرایی برای حفظ حیثیت، مجازات قاضی متخلف از اجرای آیین دادرسی می‌باشد. البته قوانین دادرسی لازم است در راستای حفظ آبرو افراد، اصلاح شود تا با ملزم بودن قاضی به رعایت قوانین دادرسی و ضمانت اجرایی آن، بتوان تا حد زیادی به حفظ حیثیت در روند دادرسی، دست یافت.

نتیجه‌گیری

از آنجا که حیثیت از آثار فردی و اجتماعی فراوانی برخوردار است و شرع اهتمام به حفظ حیثیت افراد دارد و با وجود ادله‌ای که برای تأثیر لزوم حفظ حیثیت بر فرآیند دادرسی کیفری مربوط به حق الناس، بیان شد و از آنجا که هیچ یک از ادله‌ای که برای عدم تأثیر حیثیت اقامه شد، قابلیت استناد برای مدعی را نداشتند، نتیجه‌ای که به دست می‌آید، تأثیر حیثیت است بر تغییر فرآیند دادرسی کیفری مربوط به حق الناس. در مواردی که آبروی فرد، محترم است، بر قاضی لازم است در چارچوب و تحت ضابطه مشخص فرآیند دادرسی را به گونه‌ای هدایت کند که آبروی فردی آسیب نبیند؛ اما اگر امکان آن نبود، به دلیل تزامم لزوم حفظ حیثیت با لزوم رسیدگی به اتهام، لازم است بر اساس قاعده تزامم عمل نمود؛ گاه قاعده تزامم، اقتضای تقدم لزوم دادرسی را دارد و گاه مقتضی تقدم لزوم حفظ حیثیت است.

لازم به تذکر است که در موارد تقدیم لزوم حفظ حیثیت بر رسیدگی، اینگونه نیست که در همه موارد، رسیدگی متوقف گردد؛ بلکه در برخی موارد با تأخیر در رسیدگی، مانع حیثیتی مرتفع می‌گردد.

منابع

- [۱]. قرآن کریم
- [۲]. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین (۱۴۰۵). عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، قم، دار سید الشهداء للنشر.
- [۳]. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲). الخصال، قم، جامعه مدرسین.
- [۴]. _____ (۱۴۰۶). ثواب الأعمال و العقاب الأعمال، قم، دار الشریف الرضی للنشر.
- [۵]. _____ (۱۴۱۳). من لا یحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- [۶]. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴). تحف العقول، قم، جامعه مدرسین.
- [۷]. ابن فهد حلی، احمد بن محمد (۱۴۰۷). عدة الداعی و نجاح الساعی، تهران، دار الکتب الإسلامی.
- [۸]. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳). مجمع الفائدة و البرهان، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ه.ق.
- [۹]. افروز، غلامعلی (۱۳۷۴). روان شناسی کم‌رویی، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- [۱۰]. انصاری، مرتضی بن محمد (۱۴۱۵). القضاء و الشهادات، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- [۱۱]. ایروانی، باقر (۲۰۰۷). شرح حلقه ثالثه، تهران، قلم.
- [۱۲]. بجنوردی، حسن (۱۴۱۹). القواعد الفقهیة، قم، نشر الهادی.
- [۱۳]. براندن، ناتالین (۱۳۷۵). رمز خویشتن‌یابی یا روان‌شناسی اعتماد به نفس و احترام به خویشتن، ترجمه جمال هاشمی، تهران، انتشار.
- [۱۴]. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱). المحاسن، قم، دار الکتب الإسلامیة.
- [۱۵]. نیمی امدی، عبد الواحد بن محمد (۱۴۱۰). غرر الحکم و درر الکلم، قم، دار الکتب الإسلامی.
- [۱۶]. جزایری، محمد جعفر (۱۴۱۵). منتهی الدراية، قم، دار الکتب.
- [۱۷]. خمینی، سید روح الله (؟). مکاسب المحرمة، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.
- [۱۸]. _____ (؟). صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- [۱۹]. خوانساری، سید احمد بن یوسف (۱۴۰۵). جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- [۲۰]. رابرت آنتونی، ایدن (۱۴۲۶). رموز اعتقاد و اتکای به نفس، ترجمه اسماعیل کیوانی، تهران، انتشارات گلریز.
- [۲۱]. سبحانی‌نیا، محمد (۱۳۹۵). جوان و اعتماد به نفس، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- [۲۲]. شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴). نهج البلاغه، قم، هجرت.
- [۲۳]. صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی.
- [۲۴]. طباطبایی قمی، سید تقی (۱۴۲۵). هداية الاعلام الی مدارک شرایع الاحکام، قم، انتشارات محلاتی.
- [۲۵]. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳). الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)، مشهد، نشر مرتضی.
- [۲۶]. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷). تهذیب الاحکام، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
- [۲۷]. عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳). مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة.
- [۲۸]. فلسفی، محمد تقی (؟). کودک از نظر وراثت و تربیت، تهران، هیئت نشر معارف اسلامی.

- [۲۹]. قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی
- [۳۰]. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- [۳۱]. قانون آیین دادرسی کیفری
- [۳۲]. قانون آیین دادرسی مدنی
- [۳۳]. قانون مجازات اسلامی
- [۳۴]. قانون مدنی
- [۳۵]. قانون مسئولیت مدنی
- [۳۶]. قانون نظارت بر رفتار قضات
- [۳۷]. قمی، سید تقی طباطبایی (۱۴۲۶). مبانی منهج الصالحین، قم، منشورات قلم الشرق.
- [۳۸]. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامية.
- [۳۹]. گلپایگانی، سید محمد رضا (۱۴۱۳). کتاب القضاء، قم، مؤسسه دار القرآن الکریم.
- [۴۰]. لاری شیرازی، عبد الحسین (۱۴۱۸). التعليقة على فرائد الأصول، قم، اللجنة العلمية للمؤتمر.
- [۴۱]. لستر، پتر (۱۳۷۴). به خود اعتماد کنید، ترجمه محمد حسین سروری، قم، انتشارات مهر آیین.
- [۴۲]. محسنی، مرتضی (۱۳۷۶). دوره حقوق جزای عمومی، تهران، گنج دانش.
- [۴۳]. محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶). قواعد فقه، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
- [۴۴]. مدنی، جلال الدین (۱۳۷۷). حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر پایدار.
- [۴۵]. مراغی، سید میر عبد الفتاح، (۱۴۱۷). العناوین الفقهیة، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۴۶]. مظفر، محمد رضا (?). حاشیة المظفر على المكاسب، قم، حبیب.
- [۴۷]. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳). الإختصاص، قم، المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید.
- [۴۸]. منتظری، حسین علی (۱۴۱۵). نهاية الأصول (تقریرات درس آیت الله بروجردی)، تهران، نشر تفکر.
- [۴۹]. نائینی، محمد حسین (۱۳۸۸). تنبیه الامة و تنزیة الملة، قم، بوستان کتاب.
- [۵۰]. نجفی، محمد حسن (۱۹۸۱). جواهر الکلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۵۱]. نوایی نژاد، شکوه (۱۳۷۷). رفتارهای بهنجار و ناهنجار، تهران، انتشارات انجمن اولیا و مربیان.
- [۵۲]. یزدی، مرتضی بن عبد الکریم حائری (۱۴۲۶). شرح العروة الوثقی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.